

## رہیافتی سبک‌شناسانه به فن ایجاز حذف در سوره کھف

بہمن ہادیلو<sup>۱</sup>

### چکیده

قرآن کریم به عنوان یک متن خاص ادبی حاوی فنونی است که شناسایی سبک و موقعیت کاربردی آن‌ها نقش بسزایی در ظهور و بروز مراد کلام دارد. از جمله صناعات پرکاربرد در قرآن کریم صنعت ایجاز است که اگر در جایگاه خودش به کار رود ابلاغ از ذکر است و موجب زیبایی متن می‌گردد. پژوهش پیش‌رو می‌کوشد که با تحلیل فن ایجاز حذف در سوره کھف به جایگاه آن و همچنین انواع آن در این سوره بپردازد و ضمن نشان دادن پربسامدترین نوع آن، اهداف آن را نیز با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی بیان کند. با بررسی این سوره، نتایج تحقیق حاکی از آن است که مجموعاً ۸۵ مورد از این نوع صنعت در سوره کھف وجود دارد و به تفکیک عبارتند از: حذف اسم (۵۴ مورد)، حذف فعل (۲۳ مورد)، حذف حرف (۸ مورد) که از آن میان، ایجاز «حذف مفعول» با ۲۶ مورد پربسامدترین جنس خود است که اختصار و تخفیف، دلالت مذکور و قرینه بر محذوف، روشن بودن محذوف و زیباسازی کلام از مهمترین انگیزه‌های بلاغی و هنری کاربرد ایجاز حذف بوده و تحلیل بلاغی ایجاز حذف نشان می‌دهد که اغلب موارد حذف شده در راستای ایجاد اختصار در کلام رخ داده است و اختصار به عنوان اساسی‌ترین کارکرد ایجاز حذف کاملاً با محتوای سوره کھف که مشتمل بر داستان است، تناسب دارد.

**واژگان کلیدی:** سوره کھف، سبک‌شناسی آماری، اسلوب حذف، اختصار.

### ۱. مقدمه

ایجاز یکی از کارکردهای بلاغی مهم به شمار می‌رود؛ زیرا هم احتمال معانی متعدد پدید می‌آید و هم معنای ظریف و ژرف، در الفاظی کمتر بیان می‌شود (عباس‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱) که اگر محذوف ذکر می‌شد کلام آن طلاوت و زیبایی خود را از دست می‌داد. بنابراین ایجاز در جایگاه خودش ابلاغ از ذکر است و موجب زیبایی متن می‌گردد، لیکن همین کلام اگر در شرایط دیگری القاء شود ممکن است نامفهوم گردد و نیاز به اظهار داشته باشد و فلسفه بسیاری از تقدیرات نیز همین است. از این‌رو همه علمای بلاغت، حذف مناسب در کلام را با دلالت بر معنای مورد نظر مفید فایده می‌دانند، که گاه از آن به عنوان ایجاز محمود تعبیر شده است، (ابن‌سنان خفاجی، ۱۹۵۳: ۲۰۱ و ۲۰۶) چنان‌که عبدالقاهر جرجانی درباره ارزش زیبایی شناختی مقوله حذف چنین می‌گوید: آن (حذف) بابی است دقیق، لطیف، شگفت‌انگیز و سحرگونه؛ زیرا نویسنده یا گوینده، ترک ذکر را از ذکر، شیواتر و نگفتن نکات را برای نکته‌گویی، پرفایده‌تر می‌بیند و خود را به گاه دم فروبستن، گویاتر می‌یابد و به گاه بیان نمودن، روشنگرتر. (جرجانی، ۲۰۰۶:

<sup>۱</sup> استادیار، زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مراغه، مراغه، ایران - قم، ایمیل: hadilo@quran.ac.ir

۱۴۶) از طرفی دیگر، ایجاز بابی را برای کشف معنا ایجاد می‌کند و فعالیت فکر را ایجاب می‌کند و در این خصوص علی بن عیسی رمانی معتقد است، زیبایی ایجاز در «غموضی است که دست نفس را باز می‌گذارد، نفس هم در مقام حدس به هر سو می‌رود و افق‌های معانی احتمالی را درمی‌نوردد، این در صورتی است که اگر معنا به یک لفظ مقید شود، از شکل بایسته خود باز مانده و مقصود را به تمامی نمی‌رساند، (زغلول سلام، بی‌تا: ۲۴۹) بنابراین شگرد حذف، متن قرآن را به متنی باز تبدیل نموده و در نتیجه فضایی مناسب برای تأمل آگاهانه خواننده فراهم آورده است.

## ۱.۱. بیان مسأله

آشنایی با مواضع ایجاز حذف و چرایی آن به دلیل فراوانی آن در قرآن کریم اهمیت ویژه‌ای دارد. این امر در تفسیر و ترجمه آیات جلوه بیشتری می‌یابد؛ چه آن که دریافت معنا و مقصود بدون توجه به محذوف امکان‌پذیر نیست. با حذف، پیکره آیه فشرده گشته و پاره‌ای از مقصود در پس آن نهان می‌گردد که با کاوش در این نقطه مبهم می‌توان به آن دست یافت، هر چه این ابهام پیچیده‌تر و ژرف‌تر باشد دریافت آن نیز دلنشین‌تر خواهد بود، چنان‌که زرکشی می‌گوید: «وَكُلَّمَا كَانَ الشُّعُورَ بِالْمَحذُوفِ أَعْسَرَ كَانَ الْإِلْتِذَاذُ بِهِ أَشَدَّ وَأَحْسَنَ». (زرکشی، ۱۴۰۸: ۱۰۵/۳)

سوره کهف نیز از سوره‌هایی است که داستان‌های مختلفی در این سوره آمده‌است؛ به سه داستان در این سوره اشاره شده است (داستان اصحاب کهف، داستان موسی و خضر و داستان ذو القرنین) که بر خلاف غالب داستان‌های قرآن در هیچ جای دیگر از قرآن، سخنی از این‌ها به میان نیامده است. (تنها در سوره انبیاء آیه ۹۶ به مسأله یاجوج و ماجوج بدون ذکر نام اشاره شده است.) (مکارم، ۱۳۷۸: ۳۷۲/۱۲) این یکی از ویژگی‌های این سوره است که در کمال ایجاز داستان‌ها و محتواهای مختلفی را در خود جای داده است. لذا بررسی جایگاه ایجاز حذف می‌تواند به عنوان یکی از ویژگی‌های این سوره مورد بررسی قرار گیرد.

## ۱.۲. پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های مختلفی در مورد سوره «کهف» و همچنین در مورد ایجاز صورت گرفته است مانند: کارکردهای بلاغی «حذف» و اثر آن در ترجمه قرآن کریم از اصغر شهبازی و همکاران در مجله (دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴) که نویسندگان در آن گزارشی مختصر از اسلوب حذف و کارکردهای بلاغی آن را بیان نموده‌اند و رویکرد مترجمان در برابر این اسلوب و فرآیند ترجمه آن را در آیات قرآن بررسی کرده‌اند. مقاله «کارکردهای زیباشناختی ایجاز حذف در قرآن کریم» از محمود شهبازی و همکار ایشان در مجله (کاوشی در پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۲، پیاپی ۳) که

نویسندگان در این مقاله ضمن بیان معنا و مفهوم ایجاز و اقسام آن، کارکردهای زیباشناختی این قسم از ایجاز را در شماری از آیات قرآن کریم معرفی و تحلیل نموده‌اند. مقاله «بلاغت حذف و ایجاز و رابطه آن با مجاز» از سید رضا نجفی در مجله (مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۸، زمستان ۷۹، ۱۵۳-۱۷۰) است که در مقاله مذکور رابطه مجاز و ایجاز مورد بررسی قرار گرفته تا مشخص شود که کجا با هم تلاقی دارند و آیا هر ایجازی مجاز است. مقاله دیگر با عنوان «حذف در قرآن و تأثیر آن در ترجمه‌های قرآنی» از عظیم عظیم پور، در مجله «مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۰، زمستان ۸۰، ۷۵-۹۲» که مقاله مذکور بررسی کرده که با چه معیاری می‌توان حذف را شناسایی نمود و آیا وظیفه مترجم در مواجهه با مواضع حذف، ذکر است یا خیر؟ و ... که ایجاز حذف را از نظر دیدگاه ترجمه بررسی کرده است.

مقاله دیگر با عنوان «کارکردهای زیباشناختی حذف حروف جاره در قرآن کریم» از حمید عباس‌زاده در مجله «آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۰» که تأثیر حذف حروف جاره را بر معنای آیات قرآنی از منظر بلاغی بررسی کرده است.

با وجود چنین پژوهش‌های ارزنده در خصوص بحث ایجاز، هنوز به بررسی ایجاز حذف در سوره کهف پرداخته نشده است و پژوهش حاضر نخستین مقاله‌ای است که به صورت مستقل و تخصصی به این امر پرداخته و تفاوت آن با سایر پژوهش‌ها آشکار است؛ زیرا در بخشی از این آثار حذف را در کل قرآن بررسی و در بخشی دیگر به موضوعاتی چون ترجمه و حرف جاره، مجاز و ... پرداخته شده است و هیچ‌کدام از آن‌ها جنبه بلاغی سوره کهف را با تأکید بر ایجاز حذف مورد بررسی قرار نداده‌اند، لذا این امر در این نوشتار مورد توجه بوده که با استخراج یکایک مصادیق ایجاز حذف، کارکردهای بلاغی و زیبایی‌شناسانه‌ی آن‌ها را هم مورد بررسی قرار داده است.

### ۱.۳. اهداف تحقیق

۱. استخراج انواع ایجاز حذف در سوره کهف.

۲. تبیین کارکردهای بلاغی موارد ایجاز حذف در سوره کهف.

۳. تشخیص پربسامدترین نوع ایجاز حذف در سوره کهف.

### ۱.۴. سؤال‌های تحقیق

۱. ایجاز حذف در سوره کهف چه اقسامی داشته و بارزترین مورد آن کدام است؟

۲. در سوره کهف هدف بلاغی از کاربرد ایجاز حذف چیست؟

### ۱.۵. فرضیه‌ها

۱. ایجاز حذف به عنوان یک سبک بیان در سوره کهف در اشکال ایجاز حذف اسم، فعل و حرف وجود دارد.

۲. اختصار و تخفیف، دلالت مذکور و قرینه بر محذوف و زیباسازی کلام که بر پایه کارکردهای بلاغی بنیان نهاده شده است، از مهم‌ترین انگیزه‌های ایجاز حذف در سوره کهف است.

## ۲. ایجاز

ایجاز از نظر لغوی مصدر فعل «أَوْجَزَ» از باب افعال و برگرفته از ریشه «وَجَزَ - وَجَزَأً» به معنای اختصار و کوتاهی است (ابن منظور، بی تا: ۴۲۷/۵) و از نظر اصطلاحی بیان مقصود در کوتاه‌ترین لفظ و عبارت است، به گونه‌ای که رسا و الفاظش نسبت به محتوای آن کمتر باشد. چنان‌که ابوهلال عسگری بیان نموده: ایجاز عبارت است از بیان مقصود در کوتاه‌ترین لفظ و کمترین عبارت به گونه‌ای که رسا بوده و مقصود را برساند. (العسگری، ۱۳۷۲: ۱۹۳) چنان‌که نگارنده کتاب «بدیع القرآن» معتقد است در این سبک بیانی، سخنور بلیغ برای نقل داستان آن را در کمترین ظرف واژگان قرار می‌دهد به همین دلیل، داستان‌های قرآن از قبیل ایجاز است، به طوری که محتوای آن در پوشش الفاظ قرار گرفته است. (ابن ابی الاصبغ، ۱۳۸۶: ۲۵۹) با توجه به نظر دانشمندان علوم بلاغی ایجاز به اقسام متفاوتی تقسیم می‌شود که از معرو-ف‌ترین آن‌ها، ایجاز «قصر» و ایجاز «حذف» است. (قزوینی، ۲۰۰۳: ۱۴۳)

### ۲.۱. ایجاز حذف

ایجازی است که یک یا چند کلمه و یا یک یا چند جمله بدون این که به مفهوم آسیب برساند، حذف شود و همراه با قرینه‌ای باشد که محذوف را مشخص سازد؛ مانند آیه ۱۴۲ سوره اعراف که می‌فرماید: ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ﴾ در این آیه عبارت «بِعَشْرٍ لَيْلٍ» به سبب کاربرد ایجاز، به شکل «بِعَشْرٍ» ذکر شده است و مخاطب معنا را از واژه قرینه یعنی «لَيْلَةً» درمی‌یابد و یا در آیه ۱۲۷ سوره بقره چنین آمده است: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ چنان‌که در آیه ملاحظه می‌شود کلمه «يَقُولَانِ» پیش از «رَبَّنَا» حذف شده است که از قرینه‌های پیش از آن معنا دریافت می‌شود. ایجاز حذف در سخنوری به مثابه سحر است؛ زیرا در این گونه از سخن، نگفتن از گفتن آشکارتر و شیواتر است به شرط اینکه به مقصود گوینده آسیب نرساند.

#### ۲.۱.۱. قرینه‌های ایجاز حذف

حذف در سخن نیاز به قرینه و دلیل دارد که تعیین محذوف به سه وسیله صورت می‌گیرد که عبارتند از:

۱. گاهی عقل بر محذوف دلالت می‌کند؛ مانند: ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ﴾ (فجر/۲۲) که در توضیح آن گفته شده است: «وَجَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ»

۲. گاهی عُرف بر محذوف دلالت می‌کند؛ مانند: ﴿قُلْ أَجِلٌ لَّكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾ (مائده/۴) که در توضیح آن گفته شده است: «أَجِلٌ لَّكُمْ تَنَاوُلُ الطَّيِّبَاتِ»

۳. گاهی نیز ضابطه و قانون ادبی بر محذوف دلالت می‌کند؛ مانند: ﴿وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا﴾ (مریم/۲۰) که در اصل «وَلَمْ أَكُنْ بَغِيًّا» بوده است.

## ۲.۲. تحلیل ایجاز حذف در سوره کهف

حذف در قرآن کریم در اقسام مختلفی آمده است که شناخت آن بر دریافت معنا و مفهوم تأثیر بسزایی دارد و در عین حال موجب جذابیت کلام است که تحلیل و شناخت آن در سوره کهف ما را با جنبه‌های بلاغی و نیز معنایی و محتوایی سوره بهتر آشنا می‌سازد. در ادامه انواع حذف در این سوره مورد بررسی قرار می‌گیرد، البته زمانی که سخن از حذف می‌شود، مراد حذف معنا و مضمون آیات قرآن نیست؛ بلکه حذف قسمتی از ترکیبات زبانی است که برای انتقال معنا به کار برده شده است. حذفی که بنا به دلایل بلاغی و با وجود قرینه در کلام انجام شده است. (حسان، ۱۴۱۳: ۳۸۰)

### ۲.۲.۱. حذف اسم

از مواضع مهم ایجاز حذف در سوره کهف حذف اسم می‌باشد که در نقش‌های مختلفی از جمله مفعول‌به، مفعول مطلق، فاعل، مبتدا، تمیز، منادی و ... آمده است.

### ۲.۲.۱.۱. حذف مفعول‌به

در حذف مفعول‌به، نکات بسیار لطیفی نهفته است. در واقع حذف مفعول زیبایی و شیوایی بیشتری به دنبال دارد تا ذکر آن. به نمونه‌های این نوع حذف اشاره می‌شود:

﴿قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا﴾ (۶۳)

در این آیه شریفه با دقت در واژه «عجبا» می‌توان دریافت که حذفی در کلام رخ داده است، به طوری که مفعول‌به یعنی «سَبِيلًا» حذف شده که در اصل به شکل «سَبِيلًا عَجَبًا» بوده و صفت جای مفعول‌به را گرفته است (طبرسی، ۲۰۰۶: ۲۷۸/۶) و برخی نیز محذوف را به شکل «و كَانَ أَمْرُهُ عَجَبًا» گرفته‌اند (صابونی، ۱۹۸۱: ۱۹۸/۲) که با توجه به قرینه فعل «اتَّخَذَ» و واژه «سَبِيل» که آمده، نظر اول بیشتر نمود پیدا می‌کند، چنان‌که زمخشری هم همین نظر را دارد و معتقد است

«عَجَبًا» صفت برای «سَبِيلًا» می‌باشد و در مورد آن می‌گوید: «عَجَبًا» مفعول‌به دوم «اتَّخَذَ» و تقدیر آن به شکل «اتَّخَذَ سَبِيلَهُ سَبِيلًا عَجَبًا» است. (زمخشری، ۱۹۹۸: ۵۹۸/۳)

در این آیه شریفه حذف دیگری وجود دارد که فخر رازی در تفسیر کبیر به آن اشاره نموده و آن در فعل «أرأیت» در ﴿أُرَأِيتَ إِذْ أَوْيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ﴾ است، ایشان معتقد است همزه در «أُرَأِيتَ» همزه استفهام است و «رَأِيتَ» در معنای اصلی خود است، چنان‌که بین مردم متعارف است که هنگامی امر مهمی برای کسی رخ دهد می‌گوید: «أُرَأِيتَ مَا حَدَثَ لِي؟» اینجا نیز به همین شکل است که گویی این چنین ذکر شده «أُرَأِيتَ مَا وَقَعَ لِي مِنْهُ إِذْ أَوْيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ»، پس مفعول «أُرَأِيتَ» حذف شده است؛ چرا که عبارت «فَأِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ» بر آن دلالت می‌کند. (رازی، ۱۹۸۱: ۱۴۷/۲۱)

بنابراین طبق گفته فخر رازی مفعول فعل «رَأِيتَ» محذوف است.

### — ﴿لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِنْ لَدُنْهُ﴾ (۲)

با دقت در این آیه شریفه، شاهد فعل «لِيُنذِرَ» هستیم که دو مفعولی است. یکی از مفعول‌های فعل «لِيُنذِرَ» حذف شده و تقدیر آن «لِيُنذِرَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَأْسًا شَدِيدًا» است که کافران را نسبت به عذابی شدید هشدار می‌دهد. در اینجا وجود قرینه یعنی فعل «لِيُنذِرَ» که در آیه چهارم ذکر شده ﴿وَيُنذِرَ الَّذِينَ﴾ (۴) بر حذف یکی از مفعول‌ها دلالت دارد. این حذف کاملاً متناسب با فضای آیه صورت گرفته است، به طوری که به جهت شأن پایین کفار و منزلت پست آن‌ها از روی کراهت از ذکر نام آنها صرف نظر شده است. این در صورتی است که در ادامه آیه در بحث تبشیر واژه «المؤمنون» به جهت منزلت والای آنها ذکر شده که منجر به تعادل زیبایی شناختی در آیه شده است.

### — ﴿وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾ (۴)

در این آیه شریفه دو حذف وجود دارد. اول اینکه فعل «لِيُنذِرَ» عطف بر فعل «لِيُنذِرَ» اول است و مفعول‌به دوم آن حذف شده است؛ چرا که غرض چیزی است که نسبت به آن انذار و هشدار داده شده و چنان‌که در آیه قبل هم ذکر شده آن «بَأْسًا شَدِيدًا» است (درویش، ۱۴۱۲: ۵۳۲/۵)؛ با این تفاوت که انذار در آیه سوم به صورت عام به کار رفته و شامل هر گنجهکاری می‌شود، اما انذار در این آیه خاص و مخصوص کسانی است که به خداوند متعال نسبت فرزند می‌دهند و تخصیص این گروه به ذکر به جهت استعظام کفر آنهاست. لذا مفعول‌به دوم انذار به قرینه کلام سابق با انگیزه بلاغی اختصار حذف شده است. حذف دوم در فعل «اتَّخَذَ» است که مفعول‌به دوم فعل «اتَّخَذَ» که «وَلَدًا» است ذکر شده، اما مفعول‌به اول آن به جهت ابهام حذف شده است.

﴿فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا﴾ (۱۱)

در این آیه شاهد کاربرد فعل «ضَرَبْنَا» هستیم که این فعل نیاز به مفعول به دارد، در حالی که این مفعول به را نگرفته و تقدیر آن به «حِجَابًا مَانِعًا لَهُمْ مِنَ السَّمَاعِ» است و انگیزه حذف مشخص بودن و آشکار بودن آن می‌باشد. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۲۶۸/۱۵)

﴿وَإِذْ ذُكِّرُوا بِرَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا﴾ (۲۴)

در اینجا فعل «نَسِيتَ» به کار رفته که نیاز به مفعول دارد و مفعول آن محذوف است و آیه ماقبل بر آن محذوف دلالت دارد و آن چیزی است که از آن نهی شده است. ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْخُرْ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ بنابراین انگیزه حذف مشخص بودن آن و دلالت آیه ماقبل است.

﴿إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَاتَّبَعَتْهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَأَتْبَعَ سَبَبًا﴾ (۸۵-۸۴)

در آیه شریفه یکی از مفعول‌های واژه «أَتْبَعَ» حذف شده است که تقدیر آن به شکل «أَتْبَعَ سَبَبًا سَبَبًا» یا به شکل «أَتْبَعَ أَمْرَهُ سَبَبًا» یا به صورت «أَتْبَعَ مَا هُوَ عَلَيْهِ سَبَبًا» می‌باشد (طبرسی، ۲۰۰۶: ۲۸۹/۶) که در آیات دیگر نیز همین عبارت تکرار شده است: ﴿وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا﴾ (۸۸-۸۹) و یا در آیه ﴿كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا﴾ (۹۲)

﴿قَالَ أَتُونِي أَفْرَغْ عَلَيْهِ قِطْرًا﴾ (۹۶)

با دقت در این آیه، بر سر واژه «قطرا» دو فعل تنازع دارند که فعل دومی بر آن عمل نموده که در این حالت مفعول فعل اولی محذوف است و اگر چنانچه طبق قاعده تنازع فعل اولی بر آن عمل می‌نمود، مفعول فعل دومی محذوف می‌شد. (شبر، ۱۹۸۶: ۱۰۱/۴) این حذف مطابق قاعده عدم جواز عود ضمیر به متأخر لفظی و رتبی صورت گرفته است، لذا ایجاز حذف در این آیه شریفه از نوع حذف نحوی است.

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا﴾ (۲۹)

با توجه به اینکه فعل «شاء» از افعال متعدی است، اما در این آیه شریفه که دو بار تکرار شده است بدون مفعول به وارد شده و مفعول به آن دو حذف شده است. این حذف به جهت اختصار در کلام صورت گرفته که با توجه به سیاق آیه مفعول به مقدر فعل شاء در جمله «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ»، هدایت و مفعول به مقدر فعل شاء در جمله «وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»، گمراهی است که هر دو به جهت قرینه معنوی واژه الحق در عبارت «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ» حذف شده‌اند.

﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْخُرْ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي﴾ (۲۴)

در این آیه از کلمه «يَهْدِينَ» ياء ضمير که مفعول به می‌باشد، حذف شده است و از آنجا که ضمير اسم است، بنابراین حذف از نوع اسم و مفعول به است. این گونه ایجاز حذف در موارد متعددی در قرآن وارد شده است که اغلب انگیزه حذف آن جهت به وجود آوردن ریتم و تخفیف است.

﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ ذُنُوبِي أَوْلِيَاءَ إِنْ أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا﴾ (۱۰۲)

در این آیه شریفه طبق آنچه که در تفسیر فخر رازی آمده، اگر واژه «حَسِبَ» را فعل ماضی بگیریم در آن حذف وجود دارد که تقدیر آن به شکل «أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّخَذُوا عِبَادِي أَوْلِيَاءَ نَافِعًا» می‌شود (رازی، ۱۹۸۱: ۱۷۵/۱۱) و مفعول دوم فعل «حَسِبَ» که «نَافِعًا» می‌باشد، محذوف است. ادامه آیه که در مقابل گمان کافران ذکر شده بر آن محذوف دلالت دارد که نوعی قرینه از نوع تقابل می‌تواند باشد. طوری که فکر می‌کردند، آن گمانشان به نفع آن‌ها است در صورتی گمانشان نفعی ندارد و جایگاه آن‌ها جهنم است.

## ۲.۲.۱.۲. حذف اسم مفعول مطلق

﴿وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾ (۱۹)

در این آیه شریفه «ذَلِكَ» در «كَذَلِكَ» مجرور و متعلق به مفعول مطلق محذوف است که عامل آن «بَعَثْنَاهُمْ» است. (صافی، ۱۹۹۵: ۱۵۸/۸) در این مورد محی‌الدین درویش هم می‌گوید: کاف نعت برای مصدر محذوف یعنی «كَمَا أَمْنَاهُمْ هَذِهِ النَّوْمَةَ الطَّوِيلَةَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ» است. (درویش، ۱۹۹۸: ۵۵۹/۵)

﴿وَ عَرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا﴾ (۴۸)

در این آیه شریفه دو حذف وجود دارد. اول حذف مفعول مطلق در «لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» که مصدر ممول «مَا خَلَقْنَاكُمْ» در محل جر به «کاف» که متعلق به مفعول مطلق که عاملش فعل «جِئْتُمُونَا» است. یعنی «بَعَثْنَاكُمْ بَعَثًا كَانِشَانًا لَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ». همچنین قبل از جمله «لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» جمله «قُلْنَا لَهُمْ» حذف شده است. حذف هر دو مورد به انگیزه ایجاد اختصار در کلام رخ داده است. در عبارت «أَلَّنْ نَجْعَلَ» اسم آن به عنوان ضمیر شأن حذف شده است؛ چرا که «أَنْ» مخففه از منقله است و حذف آن به انگیزه بلاغی نبوده، بلکه یک سبک نحوی است.

## ۲.۲.۱.۳. حذف فاعل

﴿مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾ (۵)

در این آیه شریفه بر حسب اینکه واژه «كَلِمَةً» را تفسیری برای واژه محذوف بگیریم یعنی بر اساس قاعده «نعم رجلاً زیلاً»، تقدیر آن چنین می‌شود «كَبُرَتْ الْكَلِمَةُ كَلِمَةً» که اولی حذف شده و دومی بر آن دلالت دارد، مانند «كَرُمَ رَجُلًا زَيْلًا»



(طبرسی، ۲۰۰۶: ۲۳۵/۶) که حذف به خاطر دلالت مذکور بر محذوف است. شایان ذکر است واژه «کلمه» به عنوان فاعل و مرفوع نیز قرائت شده است که در این صورت در آیه حذفی به وجود نمی‌آید، اما منصوب خواندن کلمه به عنوان تمییز بلیغ‌تر و فصیح‌تر است که در این صورت فاعل کبیرت خواهد بود که در آن معنای تعجب نیز نهفته است مثل اینکه گفته شود: «ما أَكْبَرَهَا كَلِمَةً».

## ۲. ۲. ۱. ۴. حذف تمییز

— ﴿وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ﴾ (۱۹)

در این آیه شریفه «کم» از نوع استفهامیه است که تمییز آن حذف شده است و تقدیر آن به شکل «کم یوما لبثتم» می‌باشد، چون جواب آن به شکل «یوماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» ذکر شده است. (صافی، ۱۹۹۵: ۱۶۲/۸) با توجه به اینکه جمله «لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» به عنوان قرینه لفظی به کار رفته است، لذا به جهت اختصار و موسیقی آفرینی در آیه شریفه از آوردن تمییز کم استفهامی خودداری شده است.

## ۲. ۲. ۱. ۵. حذف منادی

— ﴿قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرُ بِهِ وَأَسْمِعُ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ﴾ (۲۶)

در این آیه شریفه «محمد» مورد ندا واقع شده که تقدیر آن به شکل «قل یا محمد» می‌باشد که حرف ندا و منادی هر دو حذف شده است. با مطالعه صورت گرفته درباره حذف منادی در سوره مورد بحث مشخص گردید این نوع حذف در ۸ آیه واقع شده و در همه آن‌ها از یک سبک خاص پیروی شده و در همه موارد حرف ندا و منادی بعد از فعل امر «قُل» حذف شده است و حذف منادی به عنوان عنصری از عناصر انسجام بخش ساختاری بدل گشته است. با دقت در این آیات، وجود قرینه‌ای که بر محذوف دلالت دارد و اینکه خطاب به پیامبر (ص) می‌باشد، نیازی به ذکر محذوف نبوده است.

## ۲. ۲. ۱. ۶. حذف مبتدا

— ﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ﴾ (۲۲)

در این آیه شریفه «ثَلَاثَةٌ» خبر برای مبتدای محذوف است و تقدیر آن به شکل «هَم» می‌باشد که این امر در مورد واژه‌های «خَمْسَةٌ» و «سَبْعَةٌ» وجود دارد. بنابراین واژه «هَم» مبتدا و محذوف است. (طبرسی، ۲۰۰۶: ۲۴۷/۶؛ طباطبایی،

۱۹۹۷: ۲۶۵/۱۳) از نظر زیباشناسی نیز حذف مبتدا در اینجا نشانه آن است که داستان اصحاب کهف برای همگان مشهور بوده و مردم درباره آن مشغول بحث با یکدیگر بوده‌اند. (أبوشادی، ۱۹۹۲: ۴۶)

﴿وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنَّا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا﴾ (۳۹)

در این آیه شریفه دو احتمال در مورد واژه «ما» در «ما شاء الله» وجود دارد که در هر دو حالت حذف وجود دارد. احتمال اول اینکه «ما» در محل رفع و مبتدا باشد که در این حالت تقدیر آن به شکل «الأمْرُ مَا شَاءَ اللَّهُ» است که در این حالت به شکل موصول می‌باشد و ضمیر عائد آن برای طولانی شدن کلام محذوف است. همچنین جایز است که تقدیر آن به شکل «مَا شَاءَ اللَّهُ كَائِنٌ» باشد.

اما احتمال دوم اینکه «ما» بنا به فعل شرط و جواب شرط در محل نصب باشد. که تقدیر آن به شکل «أَيُّ شَيْءٍ شَاءَ اللَّهُ كَانَ» می‌باشد. (طبرسی، ۲۰۰۶: ۲۶۵/۶) در هر دو احتمال شاهد حذف در کلام هستیم.

با بررسی آیاتی که در آن‌ها مبتدا محذوف است این نکته به چشم می‌خورد که از جهت سبکی حذف مبتدا بعد از فعل قال و مشتقات آن دارای بیشترین بسآمد است و انگیزه حذف مبتدا در این موارد برای اختصار در کلام بوده و یکسان بودن مواضع حذف سبب انسجام ساختاری شده است.

﴿كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا﴾ (۹۱)

در این آیه شریفه هم حذف از نوع حذف مبتدا می‌باشد که «كَذَلِكَ» خبر برای مبتدای محذوف است که تقدیر آن «الأمْرُ كَذَلِكَ» (درویش، ۱۴۱۲: ۲۸/۶) و یا به صورت «أمرُ ذی القرنینِ كَذَلِكَ» می‌باشد. (زمخشری، ۱۹۹۸: ۶۱۳/۳)

۲. ۱. ۷. حذف ضمیر عائد از صله موصول

﴿وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنَّا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا﴾ (۳۹)

در عبارت «ما شاء الله» اگر «ما» در محل رفع و مبتدا باشد در این حالت تقدیر آن به شکل «الأمْرُ مَا شَاءَ اللَّهُ» است. همچنین اگر آن را مبتدا و خبر را محذوف بدانیم باز هم تقدیر آن «مَا شَاءَ اللَّهُ كَائِنٌ» می‌باشد که در هر حالت به شکل موصول است و ضمیر عائد آن برای جلوگیری از به اطناب کشیدن کلام و اختصار آن حذف شده است.

﴿وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا﴾ (۵۲)

در این آیه شریفه «الَّذِينَ» اسم موصول می‌باشد که عائد آن حذف شده و تقدیر آن به شکل «زَعَمْتُمُوهم» است. البته در این آیه علاوه بر حذف عائد که به عنوان مفعول به اول «زَعَمْتُمُ»، مفعول به دوم آن نیز حذف شده که تقدیر آن چنین

است: «زَعَمْتُمْوَهُمْ شُرَكَائِي» و آن به جهت دلالت قرینه مذکور در جمله قبل و به انگیزه ایجاد اختصار در کلام صورت گرفته است.

## ۲.۲.۱.۸ حذف اسم مخصوص

حذف اسم مخصوص نیز به عنوان اسلوبی شایع در قرآن کریم وجود دارد. سوره مورد بحث نیز از اسلوب خالی نبوده و در آیات ۲۹، ۳۰ و ۵۰ به کار رفته که اسم مخصوص هم بعد از فعل مخصوص مدح و هم فعل مخصوص ذم حذف شده است مانند:

﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ (۲۹)

همان طور که در این آیه شریفه فعل «بئس» فعل ماضی جامد برای ذم می باشد که «الشَّرَاب» فاعل آن است، اما اسم مخصوص ذم حذف شده است. نمونه دیگر از این نوع حذف مانند:

﴿أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسَّتْ مُرْتَفَقًا﴾ (۳۱)

در اینجا فعل «نعم» فعل ماضی جامد برای مدح می باشد که «الثَّوَاب» فاعل آن است، اما اسم مخصوص مدح حذف شده است که «الجنة» می باشد. انگیزه‌ی حذف اختصار و زیباتر کردن کلام و نیز رعایت ریتم در آخر آیات است.

## ۲.۲.۱.۹ حذف خبر

یکی دیگر از اقسام حذف در این سوره حذف خبر است، مانند:

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتُ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتُ تُتَّخَذُ فِيهِمْ حُسْنًا﴾ (۸۶)

در این آیه شریفه در دو مورد شاهد حذف هستیم. اولی در «أَنْتُ تُعَذِّبُ» است که مصدر مؤول «أَنْتُ تُعَذِّبُ» مبتدا است که خبر آن محذوف و تقدیر آن به شکل «تُعَذِّبُكِ وَأَقِيعُ بِهِمْ» است. دیگری در «أَنْتُ تُتَّخَذُ» است که مصدر مؤول آن مبتدا می باشد و خبر آن محذوف و تقدیر آن به شکل «إِنِّتُخَذُكَ حَسَنًا فِيهِمْ وَأَقِيعُ بِهِمْ» است. حذف خبر به جهت طولانی بودن کلام است. (طبرسی، ۲۰۰۶: ۲۸۹/۶)

## ۲.۲.۱.۱۰ حذف صفت

﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا﴾ (۷۹)

در این آیه شریفه در عبارت «يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا» صفت حذف گردیده، یعنی در اصل این چنین بوده است: «كُلُّ سَفِينَةٍ سَالِمَةٌ» و انگیزه بلاغی حذف در اینجا این است که «این حذف، تنگی فرصت و عجله‌ای که گوینده برای سوراخ کردن کشتی داشته تا به دست آن پادشاه ستمگر نیفتد، نشان می‌دهد.» (أبوشادی، ۱۹۹۲: ۹۲)

## ۲.۳. حذف فعل

شار بودلر فعل را الهه حرکت می‌پندارد که جمله را به حرکت وا می‌دارد. (قویمی، ۱۳۸۳: ۹۲) اما در قرآن کریم، فعل علی‌رغم چنین جایگاهی به قرینه لفظی یا معنوی و به خاطر انگیزه‌های خاص بلاغی حذف شده و کلام به سمت ایجاز کشیده شده است و بدون اینکه خللی در ساختار معنایی آیات به وجود آید، مفاهیم و اندیشه‌ها به صورت فشرده و کوتاه به مخاطب انتقال می‌یابد. حذف فعل در آیات متعددی از این سوره مبارکه آمده است که با مطالعه سبک آن‌ها می‌توان به این نکته اشاره کرد که حذف فعل در دو قالب متعلق منصوبات و جواب شرط صورت گرفته است که به نمونه‌هایی از آن پرداخته می‌شود:

۲.۳.۱. یکی از جایگاه‌های حذف مربوط به فعلی است که متعلق ظرف زمان می‌باشد، مانند:

﴿وَإِذِ اغْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا﴾ (۱۶) در اینجا «إِذِ» منصوب بنا بر ظرف زمان و متعلق به فعل محذوف است که تقدیر آن «قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ» است. (درویش، ۱۴۱۲: ۱۵۲/۵) شبیه همین حذف در آیات دیگری از این سوره آمده مانند آنجا که می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا﴾ (۶۰)

در این آیه شریفه هم «إِذِ» ظرف زمان و مفعول برای فعل محذوف است که تقدیر آن نیز «أذْكَرُ» می‌باشد و انگیزه حذف به اختصار است.

نکته قابل توجهی که از آیاتی که در آن متعلق ظرف زمان حذف شده است و قرآن کریم آن را به عنوان سبکی شایع در اکثر آیات به کار گرفته است، این است که متعلق این ظروف به اقرار اغلب مفسران فعل «أذْكَرُ» است و همچنین هدف بلاغی اختصار از بیشترین و مهم‌ترین انگیزه‌های این نوع حذف می‌باشد.

## ۲.۳.۲. حذف مفعول به

نمونه دیگر از حذف مربوط به حذف فعل برای مفعول به ذکر شده در جمله می‌باشد، مانند:

﴿وَيَوْمَ نُسِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ (۴۷)

واژه «یوم» مفعول به برای فعل محذوف و تقدیر آن «اذکر» می باشد و منظور از «یوم» روز قیامت می باشد و صاحب کتاب «اعراب القراءات السبع و عللها» نیز تقدیر آن را به شکل «وَأَذْكَرُ يَا مُحَمَّدُ يَوْمَ نُسِيرُ الْجِبَالَ» گرفته است. (ابن خالویه، ۱۹۹۲: ۳۹۸/۱) این گونه حذف در آیه ۵۲ نیز آمده چنان که می فرماید:

﴿وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا﴾ (۵۲)

در این آیه شریفه «یوم» مفعول برای فعل محذوف که تقدیر آن به شکل «أَذْكَرُ» است و حذف به علت اختصار است.

همان گونه که در آیات فوق مشهود است از جمله کارکردهای بلاغی حذف فعل، تمهیدی برای تعلیق معناست که با این ترفند در فرآیند انتقال پیام تأخیر ایجاد کرده و کنجکاوی خواننده را برای بازتولید معنای مقصود برمی انگیزد.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾ (۱) ﴿فَيَمَّا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا مَا كُنْتُمْ فِيهِ أَبْدَاءً﴾ (۲)

در این آیه در مورد واژه «فَيَمَّا» دو وجه وجود دارد؛ وجه اول اینکه حال از کتاب می باشد، اما بنا به وجه دوم اینکه مفعول به دوم می باشد برای فعل محذوف «جَعَلَهُ» که در این حالت فعل محذوف است و این نوع اعراب یعنی وجه دوم را زمخشری ترجیح داده است. (زمخشری، ۱۹۹۸: ۵۶۴/۳)

با وجود اینکه مفسران برای واژه «فَيَمَّا» دو وجه اعرابی حال و مفعول به برای فعل محذوف قائل شده اند، اما می توان با عنایت به دلایل زیر بر مفعول به بودن واژه مذکور اصرار نمود. نخست اینکه اگر واژه «فَيَمَّا» را حال از کتاب فرض کنیم میان حال و صاحب حال به واسطه جمله «لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا» که با توجه به معطوف بودن بر جمله «أَنْزَلَ...» به عنوان صله محسوب می شود، فاصله خواهد افتاد. دوم اینکه در صورت مفعول به گرفتن واژه «فَيَمَّا» برای فعل محذوف، بر عدم انحراف و استقامت کتاب تأکید می شود؛ چراکه ابتدا انحراف و کجی از آن نفی سپس استقامت برای آن اثبات می شود. لذا در این آیه شریفه فعل جعل به صورت آگاهانه جهت تأکید حذف شده است.

۲. ۳. ۳. نمونه دیگر از حذف فعل، از نوع حذف فعل مفعول مطلق است، مانند:

﴿قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّ عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا﴾ (۶۴)

در این آیه شریفه واژه «قَصَصًا» بنا به این نظر که مفعول مطلق برای فعل محذوف است و عبارت «فَارْتَدَّ عَلَى آثَارِهِمَا» بر آن فعل محذوف دلالت دارد، حذف وجود دارد. (طبرسی، ۲۰۰۶: ۲۷۶/۶) صاحب اعراب القرآن هم در این مورد

چنین نظری دارد: «قَصَصًا» مفعول مطلق برای فعل محذوف یعنی «يَقْصَصَانِ قَصَصًا» و «يَتَّبِعَانِ آثَارَهُمَا اتِّبَاعًا» می‌باشد. (درویش، ۱۴۱۲: ۶۳۱/۵)

﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعَهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ﴾ (۲۲)  
در اینجا با دقت در واژه «رَجْمًا» این واژه مفعول مطلق برای فعل محذوف است که تقدیر آن به صورت «يَرَجِمُونَ رَجْمًا» می‌باشد و انگیزه حذف دلالت مصدر بر فعل آن است.

۲. ۳. ۴. نمونه دیگر از حذف فعل، از نوع حذف فعل جواب شرط است:

﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِّدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا﴾ (۳۶)  
لام در «لئن» لام موطنه قسم و «إن» شرطیه است و «لأجدن» جواب قسم می‌باشد و جواب شرط محذوف است و جواب قسم بر آن دلالت دارد. انگیزه حذف مشخص بودن محذوف و دلالت قرینه بر آن است.

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ (۱۰۹)  
در این آیه شریفه جواب شرط از «وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» حذف شده است و تقدیر آن به شکل «وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» لنگد ولم تنفد کلمات الله است که در اینجا به قرینه جمله قبل و برای رعایت اختصار جواب «لو» حذف شده است.

۲. ۳. ۶. حذف چند فعل یا جمله

﴿وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ﴾ (۱۷-۱۶)  
در این آیه حذف چندین جمله وجود دارد و تقدیر کلام به شکل «فأوووا إلى الكهف كما قرروا بينهم و شعروا بالتعب فناموا و استرسلوا في النوم» و خداوند دعای آن‌ها را هنگامی که گفتند «رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا» اجابت نموده و این عبارت آمده: «يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا» (درویش، ۱۴۱۲: ۵۵۳/۵)

اگر چه حذف جمله موجب ایجاد ابهام در معنا به هنگام برقراری ارتباط بین متن و مخاطب می‌شود، اما ابهام نه تنها نکوهیده نیست، بلکه موجب کوشش ذهنی مخاطب برای دریافت جنبه‌های زیباشناسانه متن می‌شود. (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۷) عامل حذف بیش از هر عامل دیگر در پدید آمدن ابهام که جوهر ذاتی متون ادبی به شمار می‌رود، دخیل است.

﴿أَغْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ﴾ (۱۹)

در این آیه شریفه فاء در «فَابْعَثُوا» حرف عطف است که معطوف به جمله محذوف است و تقدیر آن به شکل «فَدَعُوا التَّسَاؤُلَ وَخُذُوا فِيْمَا هُوَ أَهْمٌ وَ أَجْدَى لَنَا فِي مَوْقِفِنَا هَذَا فَابْعَثُوا.» (درویش، ۱۴۱۲: ۵۵۶/۵)

﴿فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا﴾ (۷۱)

در این بخش ایجاز حذف وجود دارد که اصل آن به شکل «حَتَّى اسْتَأْجَرَ سَفِينَةً فَرَكَبَاهَا فَلَمَّا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ فَأَخَذَ الْخِضْرُ الْفَأْسَ فَخَرَقَ السَّفِينَةَ» می باشد. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۳۷۴/۱۵)

﴿آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغُ عَلَيْهِ قِطْرًا﴾ (۹۶)

در این آیه شریفه قبل از جمله «حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ» ایجاز از نوع حذف جملات صورت گرفته است، به طوری که اغلب مفسران بر این حذف صحه گذاشته و در تقدیر آن جملات متفاوتی آورده اند؛ از جمله طبرسی در تقدیر جملات محذوف این گونه می نویسد: «إِنَّهُمْ آتَوْهُ بِمَا طَلَبَهُ مِنْهُمْ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ لِيَعْمَلَ الرِّدْمَ فِي وَجْهِهِ بِأَجْوَجٍ وَ مَا أَجْوَجَ قَبْنَاهُ.» (طبرسی، ۲۰۰۶: ۲۶۹/۶) علامه طباطبایی در تقدیر جملات محذوف چنین آورده است: «فَأَعَانُوهُ بِقُوَّةٍ وَ آتَوْهُ مَا طَلَبَهُ مِنْهُمْ فَبَنَى لَهُمُ السَّدَّ وَ رَفَعَهُ.» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۶۵/۱۳)

همان گونه که اشاره شد ایجاز از نوع حذف جملات از جمله سبک های شایع در قرآن کریم است و انگیزه حذف در این موارد از نوع اختصار در کلام و دوری از حشو و تطویل بوده و ایجاز حذف در آیه مذکور در اوج بلاغت صورت گرفته است؛ چراکه حذف در این آیه بدون اینکه در رساندن کلام خللی وارد کند انجام پذیرفته و سیاق آیه به روشنی بر محذوف دلالت دارد.

## ۲. ۴. حذف حرف

یکی دیگر از مواضع حذف در این سوره، حذف حرف است که در مواضع مختلفی و در قالب های گوناگونی مانند حرف جر، حرف مضارعه، حرفی از حروف باب های مختلف می باشد. آنچه با بررسی های صورت گرفته در باب حذف، می توان بدان اذعان نمود، این است که حذف حرف در قرآن کریم از جهت بسامدی در کمترین حد قرار دارد و این نوع حذف اغلب در نتیجه اختلاف قراءات به وجود آمده است. به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

﴿وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا﴾ (۲)

با دقت در عبارت «أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا» شاهد حذف حرف جر می‌باشیم که تقدیر آن به شکل «بِأَنَّ لَهُمْ أَجْرًا» است که حرف جاره «ب» حذف شده است. (طبرسی، ۲۰۰۶: ۲۳۵/۶)

﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا﴾ (۱۷)

حذف حروف در زبان عربی به جهت تخفیف و سهولت در تلفظ کلمات امری مرسوم، قانونمند و تابع اصول و قواعد است. این اتفاق در مصحف عثمانی نیز واقع شده است. در این آیه شریفه نیز با دقت در واژه «المُهْتَدِ» شاهد حذف حرف «یاء» هستیم؛ چراکه در اصل به شکل «المُهْتَدِي» می‌باشد و کسره بر یاء محذوف دلالت دارد (طبرسی، ۲۰۰۶: ۲۴/۶) و حذف در رسم الخط مصحف به جهت تخفیف لفظ هنگام وقف است.

﴿لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا﴾ (۳۸)

در قرائت مشهور کلمه «لکن» با تشدید و بدون الف وصل قرائت شده که در هنگام وقف بی حرکت خوانده می‌شود، و به طوری که گفته‌اند: اصل آن «لکن انا» بوده که همزه «انا» بعد از نقل فتحه‌اش به نون حذف شده و دو نون در یکدیگر ادغام گردیده که در حالت وصل با نون مشدده و با صدای بالا و بدون الف قرائت می‌شود و در حالت وقف با الف، مانند کلمه «انا» که ضمیر تکلم است و در حالت وصلی به صورت «ان»، یعنی الف و نون بدون همزه، و در حالت وقفی با همزه قرائت می‌شود. انگیزه ایجاز حذف در این آیه شریفه نیز همانند آیه قبلی تخفیف است.

﴿قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّ عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا﴾ (۶۴)

در این آیه شریفه از فعل «نَبَغ» که فعل مضارع است «یاء» حذف شده که در اصل به شکل «نَبَغِي» بوده و این حذف به جهت تخفیف است؛ چراکه کسره بر آن دلالت دارد. (رازی، ۱۹۸۱: ۱۴۸/۲۱) البته شایان ذکر است که فعل «نَبَغ» با اثبات یاء بعد از حرف غین نیز قرائت شده است، اما آنچه مسلم است حذف آن با انگیزه تخفیف صورت پذیرفته است.

﴿فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي﴾ (۹۷)

در این آیه شریفه از فعل «استطاعوا» «تاء» برای تخفیف حذف شده است؛ چراکه «تاء» با «طاء» قریب المخرج است (زمخشری، ۱۹۹۸: ۶۱۶/۳) که علاوه بر انگیزه تخفیف که در آن وجود دارد از لحاظ زیباشناسی نیز قابل تأمل است؛ چرا که می‌توان ادعا کرد این حذف دوشادوش روابط معنایی صورت گرفته است؛ این آیه که جریان احداث سد توسط ذو القرنین را برای مقابله با قوم یاجوج و ماجوج به تصویر می‌کشد. فعل «استطاع» و استطاع بر یک معنا دلالت دارد، اما از آن جا که بالا رفتن و صعود از سد اسان‌تر و و از نظر زمانی کوتاه‌تر از شکافتن سد صورت می‌گیرد فعل «استطاعوا» را متناسب این موقعیت، با ایجاز حذف به کار برده و چون شکافتن و سوراخ کردن سد با توجه به این که سدی فلزی



بوده، امری دشوار بوده فعل «استطاعوا» را بدون حذف آورده است. بنابراین سبک قرآن کریم در کاربرد ایجاز سبکی خلاقانه و از روی آگاهی است.

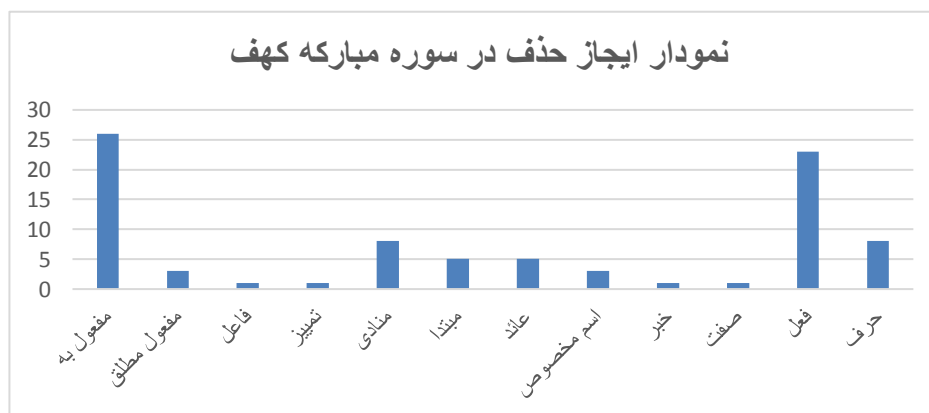
﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ (۸۲)

در این آیه شریفه از فعل «لَمْ تَسْطِعْ» حرف «تاء» حذف شده است که حرف «تاء» و «طاء» قریب المخرج هستند و حذف به جهت تخفیف است. اختلاف بین این فعل در اینجا ﴿ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ و ماقبل آن در آیه ﴿قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ (۷۸) به جهت دوری از تکرار عین لفظ است که ابتدا به شکل معمول ذکر شده، اما دومی به شکل فعل مخفف آمده که تخفیف مناسب‌تر است؛ چرا که ذکر دوباره باعث ثقل کلام می‌شد. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۵/۱۶) استطاع و اسطاع دو واژه هستند که «تاء» از فعل ماضی و مضارع آن حذف می‌شود. چنان‌که در همین سوره در آیه ۹۷ استعمال ماضی آن را بدون «تاء» شاهد هستیم «فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ...».

از نظر زیباشناختی نیز اگر به این پدیده نگاه کنیم، در این بخش از سوره به داستان همراهی موسی(ع) و خضر(ع) پرداخته شده است. پیش از آن که خضر دلایل رفتار عجیب خود در سوراخ کردن کشتی، کشتن پسر بچه و ساخت دیوار را شرح دهد، حضرت موسی(ع) قادر به صبر نبود و پیوسته اعتراض می‌کرد، لذا از واژه «لَمْ تَسْطِعْ» که حروف بیشتری دارد استفاده شده است تا با حالت درونی موسی(ع) که همان بی‌صبری در اثر ندانستن مسأله است مطابقت نماید، اما پس از اینکه دلایل این کارها برای موسی(ع) روشن شد، اکنون که خضر(ع) می‌خواهد دلایل بی‌صبری او را بیان و یادآوری نماید، کمترین لفظ برای آن کافی است؛ زیرا دیگر اثری از بی‌صبری در وجود او باقی نمانده است. (القیسی، ۱۴۱۶: ۹۸)

جدول ایجاز حذف در سوره کهف				
صنعت	نوع	تعداد	آیه یا آیات	
	اسم	۲۶	۲، ۴، ۴، ۱۱، ۲۴، ۲۹، ۳۱، ۳۹، ۴۰، ۴۸، ۵۲، ۲۴، ۲۱، ۶۲، ۶۳، ۶۳، ۸۵، ۸۴، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۹۸، ۶۶، ۱۰۲	
			مفعول مطلق	۳
	فاعل	۱		
	تمییز	1	۱۹	

۸۴، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۳، ۲۴، ۲۹، ۲۲، ۲۶	۸	منادی	ایجاز حذف
۹۱، ۲۲، ۲۲، ۲۲، ۳۹	۵	مبتدا	
۷۳، ۵۶، ۵۲، ۱۶، ۳۹	۵	عائد	
،۵۰، ۳۱، ۲۹	۳	اسم مخصوص	
۸۶	۱	خبر	
۷۹	۱	صفت	
،۵۴ ۵۰، ۵۲، ۴۸، ۴۷، ۳۶، ۲۲، ۱۹، ۱۷، ۱۶، ۱۴، ۱۰، ۶، ۲	۲۳		فعل
۱۰۹، ۹۶، ۷۳، ۷۱، ۷۱، ۶۹، ۶۴، ۶۲، ۶۰			
۸۲، ۹۷، ۵۴، ۱۷، ۳۸، ۱۷، ۱۶، ۲	۸		حرف
	۸۵	جمع کل موارد ایجاز	



### نتیجه گیری

در قرآن کریم برای رساندن معنا و مفاهیم به ذهن و قلب مخاطبان فن ایجاز کاربرد ویژه و چشم گیری داشته است و انگیزه های اختصار و تخفیف، دلالت مذکور و قرینه بر محذوف، روشن بودن محذوف و زیباسازی کلام عمده ترین انگیزه های بلاغی کاربرد ایجاز حذف در سوره کهف است.

بررسی توصیفی و آماری سوره با توجه به موضوع پژوهش نشان داد که مجموعاً ۸۵ مورد از صنعت ایجاز حذف در آن وجود دارد که به تفکیک عبارت‌اند از: ایجاز حذف اسم (۵۴ مورد)، حذف فعل (۲۳ مورد) و حذف حرف (۸ مورد) که از آن میان، ایجاز «حذف مفعول‌به» با ۲۶ مورد پربسامدترین جنس خود بوده‌اند.

این که چرا فن ایجاز در سوره کهف این چنین کاربرد داشته است؛ به نظر می‌رسد که قرآن کریم هرگاه داستانی از داستان‌های پیامبران و اقوام گذشته را می‌آورد هرگز در پی به درازا کشاندن بیهوده‌ی سخن و محض سرگرمی مخاطب نیست، بلکه هدف غایی رهنمون ساختن وی به سمت فحوا و پیام هدایت‌گرانه در ورای آن داستان‌ها می‌باشد؛ از همین رو سعی آفریننده قرآن بر آن بوده که با توجه به محدودیت سخن، داستان‌های قرآنی را در کمال اختصار و کوتاهی بیان فرماید و ذهن مخاطب را در پی کشف معنا کنجکاو نگه دارد که این نیز از جنبه‌های بلاغت سخن و تأثیرگذاری آن است. بنابراین صنعت ایجاز حذف مجال خودنمایی یافته است.

به لحاظ ساختاری ایجاز حذف در این سوره در مواردی مانند حذف مبتدا و منادی به انسجام صوری آن انجامیده است. تحلیل بلاغی ایجاز حذف نشان داد که اغلب موارد حذف شده در راستای ایجاز اختصار در کلام رخ داده است.

#### کتابنامه

- قرآن کریم
- آلوسی، محمود (بی‌تا): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی»، بیروت: احیاء التراث العربی.
- ابن‌ابی‌الاصبع، عبدالعظیم بن عبدالواحد (۱۳۸۶ش): «بدیع القرآن»، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ابن خالویه، أبو عبدالله الحسین بن أحمد (۱۹۹۲م): «اعراب القراءات السبع وعللها»، قاهره: مکتبه الخانجی، الطبعة الأولى.
- ابن سنان خفاجی (۱۹۵۳م): «سر الفصاحة» تحقیق: عبدالمتعال الصعیدی.
- ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴م): «التحریر والتنویر»، التونس: الدار التونسیه للنشر.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (بی‌تا): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر.
- أبو شادی، مصطفی عبدالسلام (۱۹۹۲م): «الحذف البلاغی فی القرآن الکریم»، القاهره: مکتبه القرآن.
- البیضاوی، ناصر الدین (بی‌تا): «انوار التنزیل و اسرار التأویل المعروف بتفسیر البیضاوی»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- الجرجانی، ابوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن محمد (۲۰۰۴م): «دلائل الإعجاز»، قاهره: مکتبه الخانجی، الطبع الخامس.
- حسان، تمام (۱۴۱۳ق): «مصطلحات النقد الأدبی السیمیای»، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- الدریش، محیی‌الدین (۱۴۱۲ق): «اعراب القرآن الکریم و بیانه»، دمشق: دار ابن کثیر.
- الرازی، فخرالدین (۱۹۸۱م): «الفخر الرازی (التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب)»، بیروت: دارالفکر، الطبعة الاولى.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ق): «البرهان فی علوم القرآن»، بیروت: دارالجمیل.
- زغلول سلام، محمد (بی‌تا): «اثر القرآن فی تطوّر النقد العربی»، قاهره: دار المعارف، الطبع الثالث.
- الزمخشری، محمود (۱۹۹۸م): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل»، ریاض: مکتبه العیبکان، الطبعة الاولى.
- السیوطی، جلال الدین (۱۳۹۱ش): «الإتقان فی العلوم القرآن»، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی.

- شبر، سيد عبدالله (۱۹۸۶م): «الجواهر الثمين في تفسير الكتاب المبين»، الكويت: مكتبة الالفين، الطبعة الاولى.
- الصابوني، محمدعلي (۱۹۸۱م): «صفوة التفاسير»، بيروت: دار القرآن الكريم، الطبعة الرابعة.
- صافي، محمود (۱۹۹۵م): «الجدول في اعراب القرآن و صرفه و بيانه مع فوائد نحويه هامه»، بيروت: موسسه الايمان. الطبعة الثالثة.
- طباطبائي، سيدمحمد حسين (۱۳۷۸ش): «الميزان»، ترجمه سيد محمداقبر همداني موسوي، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه.
- الطبرسي، الفضل بن الحسن (۲۰۰۶م): «مجمع البيان في تفسير القرآن»، بيروت: دار المرتضى، الطبعة الأولى.
- عباسزاده، حميد (۱۳۹۰ش): «كاركردهاي زيباشناختي حذف حروف جاره در قرآن كريم»، مجله آموزه‌های قرآنی ۱۳.
- العسكري، ابوهلال حسن بن عبدالله (۱۳۷۲ش): «الصناعتين»، ترجمه محمدجواد نصيري، تهران: دانشگاه تهران.
- القزويني، جلال الدين محمد (۲۰۰۳م): «الايضاح في علوم البلاغة: المعاني و البيان و البديع»، وضع حواشيه: ابراهيم شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۷ش): «ارزش ادبی ابهام از دو معنایی تا چند لایگی معنا»، مجله زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، ش ۶۲، س ۱۶، صص ۱۷-۳۷.
- قویمی، مهوش (۱۳۸۳ش): «آوا و القا رهیافتی به شعر اخوان ثالث»، تهران: هرمس.
- القیسی، عوده الله منیع (۱۴۱۶ق): «سر الإعجاز في القرآن»، عمان: دار البشير.
- المطعنی، عبدالعظیم ابراهیم محمد (۱۳۸۸ش): «ویژگی های بلاغی قرآنی»، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۸ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و ششم.